

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۲۷ - بهمن ۱۳۷۵

مقام استقلال در روند مبارزه طبقاتی

سردرگمی عجیبی بر سر ماهیت هیات حاکمه ایران در گرفته است. از هر سوئی، با یا بی مسئولیت بانکی بلند است، بدون آنکه به عواقب نظریات ابراز شده دقتی شود. برخی بر این نظرند که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی زیر سلطه امپریالیسم است و باید با وی بمنزله رژیمی وابسته به امپریالیسم برخورد نمود. برخی دیگر این رژیم را مستقل و ضد امپریالیست معرفی می‌کنند که از آن نتایج گوناگون گرفته می‌شود. در حالی که نظری بر آن است که ملی بودن این رژیم تأثیری در مبارزه برای سرنوشتی وی ندارد، برخی تا حد حمایت از این رژیم ددمنش پیش می‌روند. سؤال این است که برخورد کمونیستها در روند مبارزه طبقاتی بیک رژیم ملی و به یک رژیم ضد ملی چیست. البته ما در این مقاله تلاش داریم با زبان آدمیزاد سخن بگوئیم تا مفهوم وابستگی به امپریالیسم روشن گردد و بهمین دلیل است که واژه درست امپریالیسم را بجایش بکار بردیم، حال هستند کسانی که با وجود اعتقاد زبانی به غیروابسته بودن رژیم جمهوری اسلامی از بکار بردن این واژه بجا و درست به بهانه تغییر و تحول جهان پرهیز می‌کنند. آنها مانند جن از بسم الله از مقوله امپریالیسم وحشت دارند و آنرا بخیال خود در موزه تاریخ نهاده‌اند. چنین برمی‌آید که باید برای آنها مفهوم استقلال حرف پوچی باشد زیرا معلوم نمی‌کنند که استقلال ایران را با قطع دست کدام قدرت خارجی کسب کرده‌اند و در مقابل چه قدرتی می‌خواهند آنرا حفظ کنند. قبول استقلال بدون پذیرش موجودیت امپریالیسم و قدرتهای سلطه‌جو که در عرصه اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند و در جانب تضاد را بیان

ادامه در صفحه ۲

لغو فوری «فتوا» نه کمتر نه بیشتر!

هشت سال پیش در روز ۲۵ بهمن سال ۱۳۶۷ در زمانی که جام زهر قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل می‌رفت که اثرات خود را ببخشد، خمینی برای منحرف کردن مردم ایران از هشت سال جنگ و فلاکت و خانمان براندازی بیهوده فتوای معروف خود بر علیه جان سلمان رشدی را صادر کرد و جانشینان مفلوکش را پس از درگذشتش در وضعیتی قرار داد که نه راه پس دارند و نه راه پیش.

«اسلام عزیز» با این فتوا به جهانیان نشان داد که چقدر برای آزادی و فرهنگ اهمیت قائل است و اگر با دگراندیش اروپایی چنین می‌کند پس وای بر احوال غفار حسینی‌ها و معروفی‌ها و سرکوهی‌ها. توفان در عمر کوتاه دوره‌ی جدیدش تاکنون به شهادت مقالاتش بارها نه از شخص رشدی که از حق طبیعی آزادی بیانش به دفاع برخاسته است. ما بر آنیم که نیروهای مترقی ایران و به ویژه کانون نویسندگان ایران در تبعید باید مبارزه‌ای مشترک و دامنه‌دار را تا لغو کامل فتوا به پیش برند. ما باید فرهنگ‌ستیزی و قساوت قلب جمهوری اسلامی را که دمی از شکنجه و کشتار دگراندیشان ایران باز نایستاده است در میان افکار عمومی جهان به پای میز محاکمه بریم. نباید گذاشت که امپریالیست‌های اروپایی برای تأمین منافع خود قضیه سلمان رشدی را زیر سیلی درکنند که می‌کنند. باید با افشای آنان نشان داد که کمونیست‌ها و نیروهای مترقی ایران به آزادی ارزش واقعی می‌گذارند و دموکرات‌های واقعی به شمار می‌آیند.

بزرگان اصیل و پستان بدلی

عرب را که با شمشیر قساوت ترکان متعصب بر ایران حکومت می‌راندند به معرض نمایش بگذارند. سیرجانی در آثار خود این مولفه‌های موازی در تاریخ گذشته و حال ایران را بدرستی ترسیم می‌کند و نسل جدید را فرا می‌خواند که از پیام بزرگان ادب ایران که در دوران تاریخی خود در واقع نقش مبارزان، احزاب سیاسی امروزی و نویسندگان و روزنامه‌نگاران مترقی را ایفاء می‌کردند بیاموزند. وی صحنه‌های زیبایی از میراث نیاکان ما در مبارزه علیه تسلط ترکان و اعراب بر ایران زمین را ترسیم می‌کند در عین اینکه ظلم و ستم شاهان ایرانی را نیز کتمان نمی‌کند. سیرجانی نان را به نرخ روز نمی‌خورد و نه در دوران شاه مزدور پهلوی سکوت اختیار کرد و به خواری تن در داد و نه در دوران ملایا ننگ قبول اختناق عمامه و تحمیق مردم کشورش را پذیرفت. وی برای نویسنده نقش تاریخی و اجتماعی قایل بود، ادبیات و فرهنگ را با دیوار چین از سیاست و توجه به سرنوشت حال و آینده مردم و نقش حاکمان زمانه جدا نمی‌کرد. وی نوشت: "به خاطر داشته باشید که شاعر و نویسنده واقعی قبل از هر چیز اهل فکر و بصیرت است، و مشتاق انتقال فکر و عرضه پیامش، نه چون تقالان قهوه‌خانه و بازیگران سیرک سرگرم کردن خلاق و گذراندن عمری و کسب معاشی. بشکند قلمی که بی احساس در مقابل وجدان و تاریخ و نسلهای آینده بر صفحه کاغذ لغزد و بخشکد

ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

گسترش فقر در اروپا

مطابق تعریف اتحادیه اروپا از فقر، از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۰ شمار فقرا در انگلستان از ۵ میلیون تن به ۱۳ میلیون تن افزایش یافته است. در حال حاضر تنها ۵ میلیون نفر از اداره رفاه اجتماعی کمک مالی دریافت می‌دارند. جهان «آزاد» سرمایه‌داری با سقوط دولت‌های سرمایه‌داری - بوروکراتیک شرق به رقص و پایکوبی پرداخت و مرگ سوسیالیسم را برای چندصدمین بار اعلام کرد. همانگونه که تی‌یر نماینده بورژوازی فرانسه در سال ۱۸۷۱ پس از آن که در پاریس حمام خون به راه انداخت، قهقهه پیروزی سر داد و فریاد کشید که «سوسیالیسم مرد». اما تی‌یر مرد و سوسیالیسم همچنان زنده ماند، از کمون پاریس آموخت و ۵۰ سال پس از آن به کارگران روسیه امکان داد که انقلاب خود را پیروز گردانند. امروز نیز شاهدیم که گرد و خاک آنتی کمونیسم فروکش کرده، بحران سرمایه‌داری عمیق تر گشته و کارگران با تجارب جدیدی به میدان می‌آیند. بورژوازی می‌تواند عده‌ای را برای همیشه بفریبد ولی نخواهد توانست برای همیشه همه را فریب دهد. کارگران اروپا علیه فقر و بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی به پا خواهند خاست و بورژوازی را به مصاف خواهند طلبید و ثابت خواهند کرد که تنها با سوسیالیسم است که می‌توان به فقر و بحران نکبت‌بار سرمایه‌داری پایان داد.

مقام استقلال...

می‌کنند شیهه بوق تو خالی است که فقط بدرد میدن باد در آن می‌خورد. استقلال ملی با فرض وجود امپریالیسم نامرئی، توهمی بیش نیست و وجود امپریالیسم بدون تلاش وی برای سلطه‌جویی و به انقیاد کشیدن ملل نیز غیر قابل تصور است. نمی‌توان هوادار استقلال ایران بود ولی از بکار بردن مقوله امپریالیسم طفره رفت. در راس جمعی که تلاش دارند دستاوردهای انقلاب بهمین را مخدوش کنند و جنبه ضد امپریالیستی آنرا با خلق مفاهیم من در آوردی نظیر انقلاب اسلامی برای توجیه خیانت‌های شاه کتمان نمایند یکی سلطنت طلبان وابسته بامپریالیسم هستند. رژیم منفور پهلوی، چه این را سلطنت طلبان کهنه کار و چه نوخاسته بخواهند و یا نخواهند، رژیمی سراسر وابسته به امپریالیسم و در درجه اول وابسته به امپریالیسم ددمنش آمریکا بود. این رژیم در کلیه

عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دیپلماتیک زائده امپریالیسم جهانی بود و حمایت از منافع این امپریالیسم را در ایران و در منطقه در مد نظر داشت. رژیم منفور پهلوی ایران را به مظهر استعمار جمعی امپریالیستها بدل کرده بود و هر بخشی از آنرا برای چپاول در اختیار امپریالیستی قرار داده بود. بدون اراده امپریالیسم و خواست وی ممکن نبود محمد رضا شاه آبی بخورد. تمام تحولات انقلاب شکوهمند بهمین و نقش بزدلانه و نوکرصفتانه شاه که دست بدامان سفرای آمریکا و انگلیس میشد و حضور وقیحانه ژنرال هویزر یکی از مقامات بلند پایه نظامی امپریالیسم آمریکا برای دخالت آشکار در امور داخلی ایران به ظاهر مستقل، و آمد و رفتش به نزد شاه و امر و نهی‌اش برای جلوگیری از کودتا و کنترل ارتش که فرجام کار به مبارزه مسلحانه توده‌های در ایران نکشد، از عمق وابستگی رژیم پهلوی به امپریالیسم آمریکا حکایت می‌کرد، وگرنه آمریکا کجا و ایران کجا.

در میان ایرانیان مترقی و میهن پرست کسی پیدا نمی‌گردد که در این حقیقت روشن تردید داشته باشد که رژیم منفور پهلوی سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا در منطقه و لانه جاسوسی اسرائیل بود.

انقلاب شکوهمند بهمین که به وابستگی ایران پایان داد و چون خاری به چشم ضدانقلاب مغلوب فرومی‌رود همواره و بعمد از جانب سلطنت طلبان، انقلاب اسلامی نامیده می‌گردد تا از نفرت مردم علیه ظلم و جور ملاها برای نفی نوکرسفتی و وطن فروشی خاندان پهلوی بهره‌برداری گردد. سلطنت طلبان وابسته به امپریالیسم با هیچ ترفندی قادر نخواهند بود به نفی خصلت ملی و ضد امپریالیستی انقلاب ایران پردازند و رژیم سلطنت را تیرنه کنند.

ایران پس از انقلاب شکوهمند بهمین با استقلال سیاسی دست یافت و دیگر نیازی نداشت بدون اراده از سیاست‌های دول امپریالیستی تبعیت کند. استقلال ایران طوق تابعیت از بیگانه را بدور افکند و بیک مرحله از مبارزات آزادیبخش طبقه کارگر پایان داد. تا اینجا ما با تحریف تاریخ از طرف سلطنت طلبان آدمخوار روبرو بودیم. ولی در کنار تحریف تاریخ انحراف دیگری وجود دارد که از میان دشمنان سلطنت و نیروهای انقلابی بروز می‌کند.

نظری می‌گوید که اهمیت استقلال در چیست که ما مرتب به آن اشاره می‌کنیم. استقلالی که برای زحمتکشان نه نان آورده و نه آب، نه عدالت اجتماعی آورده و نه آزادی و دموکراسی چه دردی از دردهای ما را درمان می‌کند؟ ما این استقلال را برای چه می‌خواهیم و بچه درد ما می‌خورد؟

اشتباه این رفقا در آن است که دو مرحله متفاوت انقلاب را با هم مخلوط می‌کنند. برای زحمتکشان نان

و آب و رفاه اجتماعی و آزادی و دموکراسی زمانی تامین می‌گردد که رهبری این انقلاب را خود آنها از طریق حزب طبقه کارگر بعهده داشته باشند و یا حداقل در صحنه اجتماعی دارای آنچنان وزنه مهم اجتماعی باشند که طبقات استثمارگر قادر نباشند بدون توجه به خواسته‌های آنها هر تصمیم خود را باجرا بگذارند. از نان و آب آنها بدزدند و حقوق و آزادی‌های وی را سلب کنند. این مبارزه طبقه کارگر مبارزه‌ای برای برافکندن استثمار است و در این راه فقط باید به زحمتکشان شهر و ده متکی گردد. حال آنکه برای کسب استقلال، مبارزه طبقه کارگر در مرحله نخست صرفاً مبارزه‌ای برای رفع استثمار نیست، مبارزه‌ای برای دفع دشمن سلطه‌گر و امپریالیسم جهانی است. این مبارزه مبارزه‌ای ضد استعماری و نه ضد استعماری است. در این مبارزه طبقه کارگر متحدین جدیدی دارد که شامل کلیه طبقات و اقشاری است که از سلطه امپریالیسم رنج می‌برند. هدف این انقلاب تامین رفاه قطعی زندگی زحمتکشان نیست بلکه قطع دست دشمن خارجی است که مانع کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر است. در این مبارزه طبقه کارگر تنها نیست، متحدینی دارد که در این مرحله با وی منافع مشترک طبقاتی دارند. طبقه کارگر بر اساس وزنه اجتماعیش آنها در شرایطی که خودش قادر نباشد به احراز قدرت سیاسی نایل شود، قادر خواهد بود شرایط زندگی‌اش را بهبود بخشد و برای کسب حداکثر حقوق از دستاوردهای انقلاب تلاش کند. اینجا است که طبقه کارگر باید مهر خود را به انقلاب طوری بزند که جنبه دموکراتیک و اجتماعی آنرا تعمیق بخشد.

انقلاب شکوهمند بهمین علیه امپریالیسم جهانی و نوکر داخلی آن صورت گرفت و قشر وسیعی از مردم ایران را با دورنماهای متفاوت سیاسی در بر می‌گرفت. پس می‌بینیم بی‌توجهی به امر استقلال، بی‌توجهی به امر آزادی‌ملی و قطع دست امپریالیسم، بی‌توجهی به ارزیابی علمی از مرحله انقلاب ایران و متحدین این انقلاب را به دنبال دارد که می‌تواند کل سرنوشت انقلاب را به زیر سؤال ببرد. اگر رژیم جمهوری اسلامی رژیم وابسته بامپریالیسم است آنوقت مرحله انقلاب ایران مرحله انقلاب ملی و یا انقلاب ضد امپریالیستی است و در این صورت بخش‌هایی از بورژوازی ایران از متحدین طبقه کارگر در مبارزه ضد امپریالیستی محسوب می‌شوند. پس می‌بینیم که توجه به ماهیت رژیم کنونی چه نتایج مهم سیاسی برای ما دارد و نمی‌شود نسبت به این نتایج سیاسی بی‌تفاوت بود. دقیقاً بهمین علت است که ما می‌توانیم سیاست خود را در قبال تجاوز مستقیم امپریالیسم و یا تهدید دائمی وی نسبت به ایران بدرستی تعیین نماییم. در ادامه در صفحه ۳

مقام استقلال...

کنار این نتیجه گیری مهم که هیچ سازمان سیاسی جدی نمی تواند بی تفاوت از کنار آن آن رد شود، نکته دیگری را نیز باید اشاره نمود و آن اینکه با کسب استقلال مرحله جدیدی در مبارزه طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی آغاز می گردد. کسب استقلال برای هر رژیمی که واقعاً بخواهد برای پیشرفت کشورش با اراده خود و براساس نیازهای واقعی کشورش عمل کند شرط اولیه و یا شرط لازم هر انقلابی است، بدون استقلال نمی توان آزادی و دموکراسی را بدست آورد، زیرا امپریالیسم برای غارت دسترنج زحمتکشان به محیط امن و ارتجاع سیاه نیاز دارد، ما این تجربه را نه تنها در زمان شاه با گوشت و پوست خود حس کردیم، شواهد فراوانی از آنها را نیز در تمام ممالک دیکتاتوری آمریکای لاتین و یا جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه که زیر سلطه امپریالیسم آمریکا هستند دیدیم و می بینیم. ممالک فاقد استقلال نمی توانند به رای اکثریت مردم متکی شوند و بهمین جهت به قدرتهای خارجی متوسل می گردند و دموکراسی داخلی را سرکوب می کنند. اینکه رژیم جمهوری اسلامی از سکوی پرش استقلال برای پیشرفت جامعه استفاده نمی کند تأثیری در این حکم صحیح ندارد که این رژیم، رژیم مستقلی است، استقلال یک رژیم باین امر مربوط نیست که آیا این رژیم مستبد است یا نیست، خونخوار است یا نیست، طبقه کارگر را سرکوب می کند یا نمی کند. درست است که هر رژیم وابسته با امپریالیسم مستبد و دیکتاتور است ولی عکس آن صادق نیست و نمی توان از آن نتیجه گرفت که هر رژیم مستبدی وابسته با امپریالیسم است. ما در تاریخ با نمونه های فراوانی از آنها روبرو هستیم. آلمان هیتلری و یا ایتالیای فاشیستی مسلماً رژیمهای مستقلی بودند ولی یک لحظه نیز از سرکوب کمونیستها و سندیکاهای کارگری دست برنداشتند. مسلماً مدتها بعد از هر انقلابی وابستگی های اقتصادی به دنیای سرمایه داری بصورت رشته های مرئی و نامرئی پیوند اقتصادی باقی می ماند و نمی شود آنها را یکشنبه حذف کرد. حتی در دنیای امروز ممکن است لازم باشد برخی مناسبات اقتصادی را برای همیشه و یا مدت طولانی تحت نظارت حکومت ملی حفظ کرد، ولی کسب استقلال شرط اصلی برای حذف وابستگی های اقتصادی و تهیه برنامه روشن توسعه و تکامل اقتصادی متکی بر نیازمندیهای جامعه است.

اگر برای بورژوازی ضد امپریالیست ایران، کسب استقلال پایان خط است و آنها را به کعبه آمال خود رسانده است، طبقه کارگر نه تنها به استقلال کشورش نیاز دارد بلکه طالب آزادیهای دموکراتیک و عدالت

اجتماعی نیز هست. وی برای تحقق این خواستها نیز مبارزه می کند. طبقه کارگر به آزادی و دموکراسی بیش از هر طبقه دیگر اجتماعی نیاز دارد زیرا آنگاه قادر خواهد بود شرایط تشکل خود را بهبود بخشد و بهتر و موثرتر برای تحقق حقوق صنفی و سیاسی اش مبارزه کند. برای طبقه کارگر کسب استقلال پایان خط نیست. آغاز مرحله جدیدی از مبارزه با متحدین جدید است. طبقه کارگر می رود تا انقلاب ملی را ادامه دهد و آنرا بسوئی سوق دهد که رهائی انسان را از بهره کشی توسط انسان دیگر ممکن گرداند. انقلاب ملی برای طبقه کارگر سکوی پرشی برای کسب سایر حقوق و خواستهای بر حق وی است. پایان خط نیست، دست وی را در مبارزه پیگیر برای کسب آزادیهای دموکراتیک و سیاسی باز می کند. این بررسی نشان می دهد که تا چه حد افرادی که امر استقلال و اهمیت آنرا در مبارزه اجتماعی ناچیز می پندارند نادرست فکر می کنند و نتایج خطرناک تفکر خود را دست کم می گیرند.

در کنار این افراد کسانی پیدا می شوند که امر استقلال تا بدان حد برایشان به امر مقدس بدل می شود که مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را فراموش می کنند. آنها از استقلال بتی می سازند که همه را برای سجده به وی فرا می خوانند. آنها منافع مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و یا حتی مبارزه دموکراتیک را در پای این بت خود ساخته، اسلام وار قربانی می کنند. بنظر آنها چون این رژیم مستقل است پس حق دارد بهر جنایتی متوسل گردد، چون این رژیم مستقل است و اسلحه ایدئولوژیک استقلال را وسیله ای کرده تا دم دهان همه را ببندد، پس حق دارد به دزدی و ارتشاء دامن زند و آزادیهای دموکراتیک را سرکوب کند، به حقوق انسانها واقعی نهد و آنها را لگد مال کند. رژیم نیز این را می داند و تهدید دائمی امپریالیسم را که همواره استقلال ملل را تهدید می کند و پایانی بر آن متصور نیست وسیله کرده تا مشت را به دفاع از خود وادار. طبیعتاً وقتی کار دفاع از استقلال به دفاع از سرکوب و ترور و استبداد و ارتشاء برسد، این پرش برای مردم کوچه و بازار باقی می ماند که اهمیت استقلالی که ما بدست آوردیم تا چه حد ارزش دفاع دارد و این نظریه کسانی که آرزوی خود را در قالب "زنده باد شاه خائن" بیان می دارند تا چه حد قابل تامل است. استقلالی که کارش به فقر و فحشاء و خودسری و سرکوب منجر گردد راه را برای روی کار آمدن ضد انقلاب مغلوب باز می کند و مردم را از هر چه استقلال است بری می سازد. چنین رژیمی خود با دستهای خودگور استقلال و تمامیت ارضی ایران را می کند. دفاع از استقلال ایران در شرایط متعارف و رساندن آن به عرش اعلی مفهومی

ندارد جز اینکه از سرکوب و ترور ملاها حمایت گردد. حال آنکه استقلال ریشه ای تنها با سرنگونی رژیم ملاها مقدور می شود. رژیم آخوندها روز بروز بیشتر میهن ما را در چنگال مکانیسم مالی محافظ امپریالیستی گرفتار می کند. استقلال سیاسی وی چنانچه متکی بر حمایت مردمی نباشد از طریق برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک آنها نباشد در آینده به تمکین اقتصادی و سپس سیاسی از امپریالیسم منجر خواهد شد. استقلال در اساس یک حق دموکراتیک است و کمونیستها به امر استقلال همانگونه برخورد می کنند که به سایر حقوق دموکراتیک یعنی از دریچه چشم مصالح مبارزه طبقاتی. این بدان مفهوم است که کمونیستها به این بهانه که رژیم ملی است از مبارزه خود برای استقرار نظامی که تحت رهبری طبقه کارگر باشد و به سرنگونی بورژوازی منجر گردد انصراف نمی جویند. آنها همانگونه که گفته شد کسب استقلال ملی را چه خود در رهبری انقلاب باشند و چه نباشند پایان خط مبارزه ارزیابی نمی کنند و می روند تا روند انقلاب را تعمیق بخشند و با توجه به تناسب قوای طبقاتی در اپوزیسیون باقی بمانند یا تمام قدرت را در دست گیرند. مقام استقلال در روند مبارزه طبقاتی برای پرولتاریا الهی نیست، وی به استقلالی ایمان دارد که با دست پرولتاریا حفظ گردد و به نیروی مردمی متکی باشد. بورژوازی قادر نیست در دراز مدت از استقلال کشورش دفاع کند، وابستگی وی به سرمایه و آتیم در زمانی که این سرمایه جنبه جهانی می گیرد افزایش می یابد و خود را تسلیم آن می کند. بورژوازی میل دارد انقلاب را به عقب بکشد و از رشد نیروی پرولتاریا جلو گیرد. حتی دکتر مصدق که کسی در ملی بودن وی شک ندارد سلطنت پهلوی را بر جمهوری دموکراتیک ترجیح می داد. از این جا نتیجه می شود که نباید از امر استقلال تا لحظه ای که خطر بالفعل امپریالیسم و مسئله اشغال کشور در میان نیست وسیله ای ساخت تا کینه بدشمن ما که رژیم جمهوری اسلامی است تسکین یابد. تمام اپوزیسیون مسالمت جوی مقابل جمهوری اسلامی از همین تئوری تقدس استقلال برای همدستانی با جمهوری اسلامی بهره می جویند. امروز که انقلاب ملی در ایران پشت سرگذاشته شده است در ترکیب نیروهای انقلاب نیز تحولی ایجاد شده و نمی شود این تغییر اساسی را نادیده گرفت و برخورد یکسان با متحدین سابق داشت. برای توفان مانند سابق تبلیغ راه قهرآمیز انقلاب که با دست توده های مردم به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منتهی گردد مطرح است. استقلال رژیم جمهوری اسلامی نیز نمی تواند ما را از این راه امیدبخش باز دارد.

گرامی باد ۲۲ بهمن، روز انقلاب شکوهمند مردم ایران

بزرگان اصیل...

دستی که از حرکتش نفعی عاید اذهان بیدار و دل‌های مشتاق نگردد. و ما اضافه می‌کنیم بریده باد زبانی که در مجیز و چاپلوسی حاکمان مستبد و ددمنش زمانه نظیر ملاهای حاکم بر ایران به حرکت درآید و مردم را به همکاری و نزدیکی با آنها فرا بخواند. چه خوب گفت محمد علی افراشته آن شاعر انقلابی و کمونیست ایران که:

بشکنی ای قلم ای دست اگر

پیچی از خدمت محرومان سر

در حالی که بزرگان اصلی ادب ایران از حکمت و معارف خود چراغی می‌سازند فرا راه نسل جوان و پیام‌آور زندگی اند و می‌طلبند که جوانان در سرنوشت میهنشان با قلم، تفکر و زبان خود شرکت کنند، هستند مثنی کاسبکار و قلمبستان بدلی که جوانان را از درگیری به کار سیاسی منع می‌کنند و پیام‌آور مرگ‌اند. آنها نسل آتی را با تفکر "فکر نان باش که خریزه آب است" باری می‌آورند تا بهر قیمتی در طلب معاش و جاه و مقام باشند و نگذارند که زبان سر سبزشان را بر باد دهد. آنها برپاگران فضائی‌اند که با عمله ظلمه مماشات کنند، نشست برخاست نمایند تاسری توی سرها پیدا کنند حتی اگر این شهرت و خودنمودن‌ها به قیمت اسارت خلقی باشد، حتی اگر این شهرت با بد نامی همراه باشد. مهم آنست که در هر صورت شهرت است و نان و آبی دارد و برای روز مبادا روزنه امیدی، چرا که از آینده کسی خیر ندارد. ما از این جانوران در خارج از کشور کم نداریم که جوانان را به بی تفاوتی و خوش گذرانی فرا می‌خوانند. اینان یا بی خبرند که عزرائیل اسلامی جان سیرجانی را در اسارت گرفت و یا حتی نامی از وی نشنیده‌اند و یا اگر با خبرند در کارهای فرهنگیشان به آن اشارتی ندارند و پیام سیرجانی را بنا بر مصلحت کاسبکارانه تحریف می‌کنند.

در کنار این جانوران، جانوران دیگری نیز هستند که از خاندان سلطنت دفاع می‌کنند همانهایی که سرده‌ها نفر نظیر سیرجانی را وقتی در قدرت بودند بزیر خاک کردند. داریوش همایونی بود که قلم چند صد دلار در توصیف و تعریف استبداد محمد رضا شاهی می‌زد و قتل و غارت و دزدیهای راهزانه وی را مورد تأیید قرار میداد و موزیانه همان سیاست را اکنون نیز در قالب دیگر کلمات قلمبه سلمبه و روشنفکر تهی مغزی‌سند، در توجیه نظام ستمشاهی ادامه می‌دهد. وی توسط مثنی بزچه سیاسی آرایش شده و بلبل‌گونه و طلبکارانه دم از دموکراسی و آزادی می‌زند. وی می‌خواهد مجلسی شود غافل از اینکه بوی تعفن استبداد محمد رضا شاهی متحدین نوین وی را نیز متعفن خواهد کرد حتی اگر این همدستان نوین خروارها عطر بر خود و بر

داریوش شاه همایونی بریزند.

سیرجانی با این دو دسته جانوران مبارزه می‌کرد و جانش را نیز سرانجام بر سر پیامش نهاد.

سیرجانی بود که جشن‌های مضحک ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را به باد تمسخر و انتقاد می‌گرفت و در وصف ضحاک زمانه (بخوان محمد رضا شاه) شعر می‌سرود و در انتقاد به شاعری که وقت خودش و خواننده را با غزل‌های و دیوانهای خرواریش تلف کرده است نوشت که وی فکر می‌کند که در عهد حافظ زندگی می‌کند و "نه در تهران آریامهری که تعداد میخانه‌هایش چندین برابر کتابفروشیها و بزاز‌ها و بقالی‌هاست" و ما اضافه می‌کنیم که فرهنگ آریامهریش فرهنگ بدکاره‌ها، فرهنگ سویچ پارتی بود که ما به موقع خود از آن سخن خواهیم گفت. این سلطنت طلبان جانورصفت حق ندارند از سیرجانی دفاع کنند زیرا دفاع آنها از سیرجانی تطهیر استبداد محمد رضا شاه و ماستمالی کردن دوران خفقان ساواک و پروراندن دیو مهیب استبداد در دامان پهلوی است. این عده در دفاع از سیرجانی در دفاع از دموکراسی و آزادی صمیمی نیستند، قلم بدستان دون صفتی هستند که آب باریکه شان قطع شده و در توجیه خیانت‌های گذشته خود دل برای سیرجانی می‌سوزانند. مگر عزرائیل پهلوی نبود که جانهای پاک عشقی و فرخی و ارانی و گل‌سرخ و ... گرفت. مگر ده‌ها نویسنده نبودند که قلم‌هایشان را ساواک شکسته بود ولی به منابر حسینیه ارشاد و خزعبلات شریعتی در روزنامه‌های یومیه اجازه درج می‌داد؟ آنکس می‌تواند از سیرجانی بیاموزد و از وی تجلیل نماید که استبداد شاهی و ملانی را توامان مورد انتقاد قرار دهد. در غیر این صورت شاید است و در تدارک اعاده حیثیت از هیولای جدیدی از استبداد. نسل جدید باید آثار گرانقدر سیرجانی را اسلحه مبارزه علیه کسانی کند که ادبیات را برای سد جوع می‌خواهند. باید آثار سیرجانی را تبلیغ نماید و از دسترس تیغ تیز نابودی اسلامی برای نسل‌های آتی در امان نگاهدارد. تنها آنروز است که با وجدان راحت خواهیم گفت خون سیرجانی بی‌ثمر بر زمین نریخته است و ملاها باید بیاموزند که قتل و غارت شاهانه آنها مانع آن نمی‌گردد که از نسل جدید ده‌ها سیرجانی زاده شود. سیرجانی چه خوب رابطه فرهنگ و سیاست، فرهنگ و مبارزه، ادبیات و تعهد نسبت به خلق را توصیف کرد. ما یاد وی را با نوشتاری از وی زنده می‌داریم. تجلیل از سیرجانی در دوران خفقان امروز که بانک منحوس انقلاب فرهنگی اسلامی بلند است و جان نویسندگان و مترقی‌اندیشان ایران را تهدید می‌کند، اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند. "در عرصه پهناور ادبیات فارسی اصل و بدل فراوان

داریم. شاعران و نویسندگان واقعی متفکران فرزانه معدودی هستند که برای عرضه و ابلاغ فکشان دست به قلم می‌برند، و شاعران بدلی مردم بیکاره‌ای که همه هنرشان منحصر به تقلید است بی هیچ زمینه روشن فکری و قصد پیام‌رسانی. اینان به شیوه "توجه‌گران" مجالس عزا می‌کوشند با جوش و خروش قلبی توجه خلاق را به هنرنمایی خود جلب کنند، و درین رهگذر غالباً ناموفقند و اگر توفیقی نصیبشان گردد منحصر به دوران زندگی است و حداکثر چند سالی بعد از مرگشان؛ که نقادی سخن سنج تر از گذشت زمانه نیست. تعداد این جماعت بعدی زیاد است که حاجتی به ذکر نمونه نیست. از قدیم‌ترین دوره‌های سخن فارسی گرفته تا زمان حاضر، فراوان بوده‌اند و هستند شاعرانی که به تقلید اهل درد نالیده‌اند بی آنکه شرار اثری بر دل‌ها باشند.

اما شاعران واقعی، آنانکه پرواز ذهنشان از آفاق زمانه فراتر است و سطح فکشان با پسند عوام روزگار فاصله بسیار دارد، و به حکم طبع تعالی پسند و روح سرکش خویش نمی‌توانند به ابتدال و پستی تن در دهند و به شیوه فرصت طلبان زمانه در برابر ارباب قدرت سرتمکین فرود آرند و هیجانات طبع لطیف خود را با میزان رد و قبول جاهلان ظاهر بین هماهنگ کنند، بر دو دسته‌اند: گروهی با تیغ کشیده‌ی سخن به جنگ رویا رو با مظاهر فساد و ستم برمی‌خیزند، بدین سودای باطل که با رفتن این و آمدن آن اوضاع زمانه دگرگون خواهد شد و شهر و دیارشان رشک برین. غافل از این واقعیت که حکام ستمگر زمانه از مقوله "نقش دیوار اند، و تا در و دیوار و پی و ستونی نباشد، نقش زشت و زیبایی مجال ظهور نخواهد یافت. غافل از این واقعیت که این جهل مرکب و تربیت غلط توده مردم است که مجال مناسبی در اختیار جباران خود کامه می‌نهد برای حکومت کردن و با حکومت قهرآمیز خود ملتی را به خاک و خون کشیدن و در درکات بدبختی فرو بردن.

سرنوشت این عاشقان جانناز و ستان سرانداز معلوم است، یا به حکم حاکمان و به دست محکومان سنگسار جفا شدن، یا آواره جهان گشتن.

وی در تاریخ مرداد سیاه سال ۱۳۶۱ زیر تیغ خونخوار جمهوری اسلامی بیباکانه در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان رژیم فردی پهلوی سرنگون شده و ملاهای مستبد را با هم جمع زد، کنار هم قرار داد و برای توجه شاهدوستان "حقوق بشر دوست" در باره‌شان نوشت: "خاصیت مشترک رژیم‌های دیکتاتوری - علاوه بر سفاکی و فساد - این است که ذاتاً سوء ظنی و بد نیتند، و به همین علت نازک طبع و حساس. حکومت استبداد مداح فرومایه وقاحت پیشه می‌خواهد که - گر خود

خودکار شدن...

سرمایه‌داران به طور مستقل و مجزا از یکدیگر به بازار می‌آیند سودشان را یک کاسه می‌کنند و هر کس به نسبتی که گفته شد سهم خود را از کاسه برمی‌دارد و برخی نیز دست خالی می‌روند. در جوامع سرمایه‌داری این سود متوسط را از طریق گشایش اعتبار بانکها در رشته‌هایی که بعثت کمی دست، سودآور است می‌توان تعقیب کرد. حتی بانکها حاضر نیستند به سرمایه‌دارانی که در رشته‌های معینی که دیگر برآورنده سود متوسط نیست وام دهند و موجودیت خود را به خطر اندازند. مثلاً اگر سود متوسط در صنایع کفاشی بابت هر کفش ۳ دلار باشد و این سود متوسط با سرمایه‌گذارهای بیشتر از طریق سرمایه‌گذارهای جدید به خطر افتد بانکها از پرداختن وام به سرمایه‌گذاری در صنایع کفاشی پرهیز می‌کنند چون در این صورت سود متوسط نزول کرده و صنایع کفاشی در معرض خطر ورشکستگی قرار می‌گیرند و از این گذشته این سود متوسط در صنایع کفاشی باید برابر سود متوسط در صنایع فولادسازی، زیورآلات، اتومبیل‌سازی و غیره باشد، زیرا در غیر این صورت، انتقال سرمایه‌ها که بدنبال سود بیشتر هستند، از یک شاخه تولید به شاخه دیگر آغاز می‌گردد تا مجدداً تعادل در بهره‌برداری از سود متعادل برقرار گردد.

حال برگردیم به مثال سابق خودمان پس از فروش کفشها در بازار مثنی سرمایه‌دار که کالاها را خود را آب کرده‌اند و ارزش اضافی را نقد کرده‌اند راضی به خانه رفته و به کار خود ادامه می‌دهند و برخی دیگر که با قیمت تمام‌شده‌ی بیشتر به بازار آمده بودند ورشکست می‌شوند و به خانه‌های خود می‌روند. آنها نتوانستند ارزش اضافی نهفته در کالای خود را صاحب شوند و متضرر می‌گردند. لیکن این ارزش اضافی از طریق مبادله و عملکرد قانون ارزش که ما در بالا توضیح دادیم از طریق مکانیسم بازار به جیب سرمایه‌داران دیگر می‌رود. سرمایه‌داری که سود برده ارزش اضافی سرمایه‌دار ورشکسته را نیز تصاحب نموده است با وجود اینکه کارگران آنها از نظر مکانی در دو جای مختلف و با دو مدیریت مختلف کار می‌کرده‌اند. بهمین دلیل می‌گویند که منافع کارگران بهم‌گرفته خورده است و سرمایه‌دار ایرانی همانقدر دشمن طبقاتی یک کارگر ایرانی است که سرمایه‌دار آمریکائی و یا آلمانی و یک کارگر ایرانی همانقدر دوست و رفیق یک کارگر آمریکائی است که کارگر آلمانی. اگر بازار دنیا را یک بازار واحد تصور کنید که قانون ارزش در آن نیز مانند همه بازارهای سرمایه‌داری عمل می‌کند و در این بازار هزاران

سرمایه‌دار از ملیتهای مختلف مثلاً در صنایع کفاشی سرمایه‌گذاری کرده باشند و کفش خود را به بازار عرضه کنند، در آنجا نیز هر کس بر اساس سود متوسط سهم خود را بر می‌دارد و سود حداکثر به سرمایه‌دارانی می‌رسد که متکاملترین وسایل تولید را داشته و در زمان مساوی تعداد بیشتری کالا یا قیمت کمتر تولید کرده‌اند و از این طریق دسترنج کارگران سرمایه‌دار عقب‌مانده را نیز می‌ربایند. این است قانون استثمار طبقه کارگر. سرمایه‌داری در استثمار مجموعه طبقه کارگر سهیم است. در تحلیل اجتماعی نباید این جنبه تعیین‌کننده جهانی و یک کاسه شدن سودها را از دیده انداخت و تصور کرد سود و زیان یک سرمایه‌دار را صرفاً باید در چارچوب دکان و یا بنگاه همان سرمایه‌دار مشخص مورد ارزیابی قرار داد. این شیوه ضد علمی همان روشی است که هواداران استثمار طبقه کارگر از آن سود می‌جویند و با پیشرفت وسایل تولید نظیر "روبات"، از محو استثمار طبقه کارگر صحبت می‌کنند. پس ما مجدداً این مبحث و نقش قانون ارزش را خلاصه می‌کنیم چون در درک نتایج بحث ما اهمیت دارد.

تولید کالا در جامعه سرمایه‌داری تحت تاثیر قانون اقتصادی رقابت و هرج و مرج تولید قرار دارد. این قانون بیانگر خصلت خود بخودی تولید و مبادله تولید کنندگان خصوصی کالاها و مبارزه‌ی آنان با یکدیگر به منظور دستیابی به شرایط مساعدتر برای تولید و فروش کالا است. در شرایط هرج و مرج تولید که بر اساس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید استوار است قانون ارزش بمثابه‌ی تنظیم‌کننده‌ی اساسی تولید پدیدار می‌شود و با رقابت تولیدکنندگان با یکدیگر بتدریج حکمفرما و مسلط می‌شود.

قانون ارزش، قانون اقتصادی تولید کالا است. طبق این قانون، کالاها بر اساس مقدار کار لازم اجتماعی تولید و مبادله شده و قیمت کالاها نیز بر این اساس تعیین میشود. تولیدکنندگان کالائی که برای تولید کالای معینی بیش از مقدار کار لازم اجتماعی، کار مصرف نمایند در موضع نا مساعدی قرار دارند. آنان با فروش کالای خود نمی‌توانند معادل کاری که بمصرف رسانیده‌اند پول بدست آورند. بر عکس آن تولید کنندگانی در موضع برتر و بهتر قرار می‌گیرند که مقدار کار مصرف شده‌ی آنها برای تهیه‌ی کالا، معادل مقدار کار لازم اجتماعی یا کمتر از آن می‌باشد.

در این مبحث نشان دادیم که سرمایه‌داری که از وسایل تولید پیشرفته‌تر، مدرنتر برخوردار است قادر خواهد بود سود سرمایه‌دارانی را که با وسایل تولید فرسوده‌تر و عقب‌مانده کار می‌کنند تصاحب کند. روبات‌ها که وسایل تولید پیشرفته‌تراند مجرانی در بازار می‌شوند که

سود سرمایه‌داران دیگر را بلعیده و از راه خود به سرمایه‌دار صاحب روبات برساند. در این جا این استثمار نیست که از بین رفته است بلکه استثمار طبقه کارگر نه صرفاً از طریق سرمایه‌دار بلاواسطه بلکه از طریق سرمایه‌دار کاملاً غریبه صورت می‌گیرد. ظاهر امر چنین است که سرمایه‌دار صاحب روبات، کارگری را استثمار نمی‌کند زیرا در کارخانه وی تعداد معدودی کارگر مشغول کارند و این همان پدیده ایست که مخالفان مارکسیسم از آن برای فریب مردم سود می‌جویند. در حالیکه وی از طریق روبات‌ها حداکثر سود را به جیب می‌زند. حال پرسش به این صورت طرح است: آیا این درست است که همه کارخانه‌ها می‌توانند با روبات مجهز شوند؟

باین سؤال باید چنین پاسخ داد: (ادامه دارد)

پایان تحصنی موفق

روز پنجشنبه ۱۶ ژانویه پس از ۵۰ روز تحصن اعضا و هواداران بخش بزرگی از جنبش چپ ایرانیان مقیم استکهلم با صدور قطعنامه‌ای پایان گرفت. این تحصن که به جرأت می‌توان آن را بزرگترین حرکت اعتراضی ایرانیان مقیم سوئد در سال‌های اخیر به شمار آورد، انعکاس بسیار وسیعی در رسانه‌های گروهی سوئد یافت. همچنین رادیوهای خارجی در بخش فارسی خود به کرات از این تحصن و آکسیون گزارش تهیه نموده و آن را برای اقصی نقاط گیتی و منجمله ایران پخش نمودند. پشتیبانی بسیار وسیع ایرانیان و نیروها و سازمان‌های خارجی و سوئدی دیگر از این تحصن از ویژگیهای دیگر آن بود که به متخصصین نیروی بسیار برای فعالیت بیشتر می‌بخشید.

این تحصن با صدور قطعنامه‌ای شامل خواست‌های مشخص زیر به کار خود پایان داد:

۱- محکوم نمودن جمهوری اسلامی از جانب دولت سوئد.

۲- روشن کردن وضعیت کنونی فرج سرکوهی و نیز وضعیت نویسندگان و ادیبان معاصر که ربوده شده‌اند.

۳- تأیید بر این نکته که ایران در شمار کشورهای ناامن است.

همت بکن
یاری رسان توفان را!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

نوعی از غارت امپریالیستی

بسیاری از کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین که تولیدکنندگان و تحویل‌دهندگان عمده مواد خام جهان می‌باشند، در وضعیت اقتصادی فلاکت‌باری بسر می‌برند.

یکی از دلایل عمده این دشواری‌های روزافزون اقتصادی بار سنگین بدهکاری به کشورهای غربی می‌باشد.

برای بازپرداخت این وام‌ها کشورهای کم‌رشد و توسعه نیافته مجبورند که بخش بزرگی از درآمدهای صادراتی خود را به امر بازپرداخت این وام‌ها اختصاص دهند. به عنوان نمونه در طول سال گذشته میلادی این کشورها بیش از ۵۰ میلیارد دلار بیشتر از آنچه که در طی همین سال وام گرفته بودند، صرف بازپرداخت بدهکاری خود نمودند.

با در نظر گرفتن این واقعیت روشن می‌شود که چرا درآمدهای سرانه بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی و آمریکایی لاتین طی ده سال گذشته پیوسته کاهش یافته و شکاف میان جهان ثروت و فقر رو به فزونی گذاشته است. مسئله وام‌ها صرفاً یک مسئله مالی نیست بلکه پی‌آمدهای سیاسی نیز به همراه دارد. در عین حال این کشورها برای جبران تأخیر در بازپرداخت بدهی خود، مجبورند مشکلات فراوانی را متحمل شوند. این درحالی است که بر اکثریت این کشورها حکومت‌های فاسد و در بسیاری از موارد وابسته‌ای بر سرکارند که علیرغم واقعیت‌های اقتصادی موجودشان هر سال بر بودجه تسلیحاتی خود می‌افزایند، درگیری‌های مرزی و جنگ‌هایشان به راه است. و و مبالغ سنگینی از بودجه حاصل دسترنج مردمشان را خرج پلیس و سازمان امنیت و زندان و شکنجه می‌نمایند. نمونه ایران با قریب ۴۰ میلیارد دلار بدهی در مقابل ماست.

آمریکای لاتین با ۶۰۰ میلیارد دلار بدهی در همین فاصله ده ساله مجبور شد ۳۳ میلیارد دلار بیشتر از آنچه وام گرفته است، پرداخت نماید.

در حالی که شرکت‌های انحصاری چند ملیتی سودهای سرسام‌آوری از این کشورها به جیب می‌زنند، بیش از ۱۲۰ میلیون نفر در آمریکای لاتین در فقر مطلق بسر می‌برند. تنها در نیمه دوم دهه گذشته شرکت‌های انحصاری بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار سود از کشورهای توسعه نیافته غارت کردند.

بدا به حال «چپ‌های» نوین وطنی که این روزها با استغفار از گذشته به خاطر دریافت تکه استخوانی از درگاه بورژوازی و امپریالیسم برای آنان دم می‌جنانند و به مارکسیسم-لنینیسم، این علم‌رهای بشریت پارس می‌کنند. شرمشان باد!

ملایان در...

«جن» دیگری به سراغ ملایان آمد. این جن که نامش بشقاب ماهواره‌ای بود، موجب گردید که مجدداً نظریه پردازان ریز و درشت اسلامی را که هنوز خستگی شکست جنگ با ویدئو را از تن به در نکرده بودند، به میدان کشانده تا این بار نیز با «تحلیل و بررسی‌های علمی» به بحران آنتن و تهاجم فرهنگی از پشت بامها پاسخ گویند. دوباره بگیر و ببند و شعر و شعار شروع شد و بازهم تکرار همان حرف‌های کسالت‌آور سابق که «باید در مقابل تهاجم فرهنگی غرب بایستیم. آنتن ماهواره‌ای خطرناک‌تر از حمله نظامی غرب به ایران اسلامی است، زیرا حمله نظامی جسم را نابود می‌کند اما حمله فرهنگی و بمباران ماهواره‌ای روح را مثل خوره می‌خورد و از درون تهی می‌کند»...

از این رو جمهوری اسلامی همانند شیوه معمول و به سیاق سیاست همیشگی خویش استفاده از آنتن ماهواره‌ای را برای «امت مسلمان» ممنوع نمود و اعلام داشت که «تنها صاحبان عقل (بخوانید روحانیت؟! -توفان) و پژوهشگران و محققین حق داشتن آنتن را خواهند داشت. در همین رابطه آیت‌اللهی در یکی از نمازهای جمعه تهران ناله سرداد که خدا آمریکا را مرگ بدهد که هر روز برایمان مشکل می‌تراشد.

حال شبکه جهانی اینترنت و نفوذ آن در ایران باز هم بر نگرانی‌های جمهوری اسلامی افزوده است. «این یکی از همه آنها خطرناک‌تر است، این دیگر قابل کنترل نیست...». آیت‌الله جنتی در نماز جمعه تهران پیرامون مسئله اینترنت و گنج شدن مسئولان جمهوری اسلامی چنین گفت:

«گسترش شبکه‌هایی چون اینترنت که هرکس قادر خواهد شد با آن به همه چیز دسترسی پیدا کند باید محدود و صرفاً برای استفاده تحقیقاتی و علمی به کار گرفته شود... متأسفانه برخی از مسئولان گنج و بی حساب به فکر توسعه این قبیل شبکه‌ها هستند و مسئله درآمد اصل و همه چیز فرغ شده است...» جنتی در ادامه سخنانش گفت: «اینترنت اخلاق مردم را فاسد می‌کند.»

آیت‌الله جنتی به درستی به سرگیجگی جمهوری اسلامی اشاره می‌کند. زیرا به خوبی دریافته است که اینترنت یک شبکه اطلاعاتی است که سانسورچیان اسلامی توان مقابله با آن را نخواهند داشت، چون هرکسی قادر خواهد شد به بسیاری از چیزها و از جمله به دروغ‌پردازی‌های اسلامی پی ببرد و تحولات و وقایع ایران و جهان را از دریچه دیگری مورد قضاوت قرار دهد.

البته روشن است که آخوند جماعت به این زودی‌ها از

رو نمی‌رود و به هر خس و خاشاکی چنگ می‌اندازد تا در مقابل این شبکه اطلاعاتی بایستد. از این رو آخوندی جهت دلداری به برادران اسلامی خویش پیشنهاد «اینترنتی کردن قرآن و صدور انقلاب اسلامی از طریق این شبکه جهانی» را ارائه نمود و به برادران متذکر شد که «با وارد کردن قرآن و قوانین فقه اسلامی و همین‌طور دستاوردهای انقلاب اسلامی در اینترنت و ارشاد کردن مردم جهان... به همان اهدافی که امام ترسیم فرمودند، نائل خواهیم شد...».

حقیقت این است که جمهوری اسلامی امروزه خود را بیش از هر زمان دیگری در محاصره می‌بیند. در محاصره ویدئو، در محاصره فاکس، در محاصره بشقاب ماهواره‌ای و اینترنت. رژیم اسلامی خود را در محاصره می‌بیند زیرا به لحاظ بینش فرهنگی به عهد عتیق تعلق داشته و کمترین قرابتی بین او و تکنولوژی و علوم عصر حاضر موجود نیست. نیروی است‌میرنده و در حال احتضار. رژیمی که در سال‌های پایانی قرن بیستم پاسخش به ویدئو و بشقاب ماهواره‌ای و شبکه جهانی اینترنت، جادو و جنبل و وردخوانی و در نهایت شمشیر دوران توحش قرون وسطی می‌باشد، انتظاری جز مرگ و نیستی از آن نمی‌رود. در یک کلام جمهوری اسلامی محکوم به شکست است زیرا دشمن علم و پیشرفت است و مرگش را در آزادی و مدرنیسم و ترقی می‌بیند. این جبر تاریخ است و او را گریزی از آن نیست.

کمک‌های مالی رسیده

کریم	از کانادا	۲۸ دلار
۵. کریمی	از کانادا	۲۰ دلار
خ.	از کانادا	۶۲ دلار
آن.	از مونیخ	۱۰۰ مارک
سینا	از سوئد	۱۰۰ کرون

کتاب‌های ارزنده زیر

- ۱- فلسفه مارکسیسم و رئالیسم اسلامی
- ۲- حزب توده در صحنه ایران (هر دو اثر از دکتر فروتن)

مفهوم مشخص...

فقط اقلیتی ناچیز در عمل بهره‌مند می‌گردند. کمونیستها این فریب بزرگ را افشاء می‌کنند. همین انتخابات آمریکا را بگیریم. رئیس جمهور آن با حدود ۵۱ درصد آراء انتخاب شده است و همین دو درصد تفاوت بیشتر آراء بر رقیب، ظاهراً باید بیان وجود آزادی و دموکراسی در آمریکا باشد. در انتخابات آمریکا فقط ۵۱ درصد واجدین شرایط انتخاباتی شرکت کرده‌اند و ۴۹ درصد مردم حاضر نشده‌اند آرایشان را به نامزدهائی بدهند که مورد اعتماد آنها نبوده‌اند و لذا از شرکت در انتخابات مسخره آمریکا که به سیرک بیشتر شباهت دارد تا به نظر خواهی عمومی سر باز زده‌اند. این بلاتکلیفی و بلاتصمیمی مردم که از میان دو حزب و نیم آمریکا که امکانات محدودی را برای حقنه کردن به مردم عرضه میکند یکی را به ظاهر داوطلبانه انتخاب کنند، بهترین دلیل برای فقدان آزادی در این کشور است.

کمونیستها آزادی را شناخت ضرورت تعریف می‌کنند و آنرا چنین توضیح می‌دهند که انسانها زمانی می‌توانند آزاد عمل کنند که به قانونمندیهای طبیعت، اجتماع و معرفت انسانی آگاه باشند، آنها را خوب بشناسند و این قانونمندیهای علمی را در خدمت خود بگیرند و مهار زنند. "ضرورت فقط تا هنگامی کور است که تفهیم نمی‌شود" روزی که مردم به قوانین طبیعت، اجتماع و معرفت انسانی پی ببرند به علل بروز ضرورت واقف شوند، آنگاه می‌توانند آگاهانه با آن برخورد نمایند. بنا بر این آزادی اراده چیز دیگری بجز قدرت تصمیم گیری نیست و قدرت تصمیم گیری زمانی با اراده آزاد صورت می‌گیرد که بر شناخت به قوانین هستی مبتنی باشد. هر قدر انسان قوانین عینی تکامل جامعه را عمیقتر درک کند، هر اندازه منافع وی با خواستها و مقتضیات این قوانین کاملتر و سازگارتر شود، درجه آزادی زیاده‌تر است. این جاست که بدرستی آزادی آگاهی و شناخت به ضرورت تعریف می‌گردد. انگلس می‌گفت: "آزادی، در وجود یک نوع استقلال پنداری و خیالی از قوانین طبیعت نیست بلکه در معرفت این قوانین و در امکان آن است که قوانین طبیعت را طبق نقشه و بر اساس این معرفت و ادار سازیم تا برای هدفهای معین عمل کند... لذا اراده‌ی آزاد چیزی نیست جز امکان انطباق تصمیمات با وقوف بر امر". این احکام علمی مارکسیستی بصورت مشخص در مورد تحلیل علمی از انتخابات ظاهراً آزاد آمریکا در مقابل ماست. بنگاههای عظیم تبلیغاتی با متخصصین روانشناسی، کارشناسان اقتصادی و سیاسی در کنار متخصصین دروغپردازی، ایجاد ترس و شانتاژ و... به کار می‌افتند تا با تاثیر بر افکار مردم آنها را به پای صندوق‌های آراء بکشانند. آراء مردم می‌تواند تا

بحث در مورد آزادی و دموکراسی به یکی از عرصه‌های مبارزه ایدئولوژیک میان پرولتاریا و بورژوازی بدل شده است. کمونیستها این را وظیفه خود می‌دانند که ماهیت آزادیخواهی رفرمیستها، سوسیال دموکراتها و بورژواها را افشاء کنند و نگذارند کسی فریب جمله‌پردازیهای آنها را بخورد.

این جماعت در مورد انتخابات آمریکا که یک نمونه زنده برای قضاوت است چیزی نمی‌گویند و توضیحی بر آن نمی‌دهند. اگر آزادی و دموکراسی در ماهیت نظام بورژوازی امپریالیستی نهفته است چرا از این کوزه همان که در اوست نمی‌تراود؟ شیفتگان آزادیهای بورژوازی که مخالف آزادی و دموکراسی پیگیر هستند تا به کی می‌خواهند مردم را بفربیند و کمونیستها را به مستبدها و مخالفین آزادی منتسب سازند؟ کمونیستها نیزنگ نمی‌زنند و کالای بدلی آزادی صوری را بجای آزادی واقعی به فروش نمیرسانند. این دشمنان کمونیسیم هستند که در باره دموکراسی آمریکا و انتخابات مسخره آن سکوت کرده‌اند و برای تحلیلش قلم بر کاغذ نمی‌برند، زیرا در این عرصه فقط قادرند بطلان تئوریهای من در آوردی خودشان را ثابت کنند و لذا ترجیح می‌دهند که سکوت کنند تا آنها از آسیاب بریزد.

بزرگان اصیل...

روز را گوید شبست این، چشم بی‌حیاش را به چشم خورشید تابان دوزد، و فریاد بله قربانش به گوش فلک رسد که "اینک ماه و پروین". در حکومت وحشت و خفقان، مدیحه‌گران دستگاه قدرت، بت اعظم خویش را تافته جدا بافته‌ای می‌دانند که مظهر مجسم عقل مطلق است و جزئیات رفتار منطبق با "حق" محض، و در این درکات جهل و فریب، هر کس بخلاف میل و سلیقه آنان قلمی بر کاغذ زند سرسپرده اجانب است و دشمن ملت و محکوم به مرگ.

تاریخ بیداری ایرانیان، شرح تلاشهای ملتی از جان گذشته و از ستم استبداد بجان آمده است در راه برافکندن حکومت فردی و استقرار نظامی قانونی و ایجاد جامعه‌ای مترقی؛ و در سلطه بیدادگر و بی‌منطق استبداد، در باره چوین کتابی هر چه بنویسی به مذاق حساس مسندنشینان قدرت ناسازگار است و بالای جان نویسنده.

و وی جانش را آگاهانه در راه هدف نویسنده‌گی قربانی کرد و به نسل جوان و آیندگان پیام داد که:

"از ما که خسته‌ایم گذشته است

هنگام کوشش است شسما را"

آخرین شب انتخابات از طریق یک بمب گذاری به موقع و حساب شده، تجاوز به یک خانواده متعارف و قتل عام آنها همراه با کودکانشان زمینه را برای کار آمدن احزاب هوادار "امنیت" فراهم کند. یک بحران ساختگی خارجی و خطاب دست اندرکاران به وجدان ملی عمومی و خطابه‌های ملی و میهنی می‌تواند همراه با تحریک احساسات راه را برای ادامه تحکیم دولت حاکم باز گذارد، تاریخ امپریالیسم و سرمایه‌داری پر است از این شگردها تا جناحی بر جناح دیگر پیروز گردد. در آمریکا کار تاثیر گذاری بر افکار عمومی از این هم مضحک تر است و از ماهها قبل ریاست جمهوری آمریکا باید مواظب باشد تا مبادا در هنگام راه رفتن پای سگی را در خیابان لگد کند یا گاز گیرد زیرا که در این صورت همه انجمنهای حمایت از حیوانات و بویژه خانواده‌هایی که سگ نگهدارند "آزادانه" به مخالفین رئیس جمهور بدل میگردند و تصمیم "آزادانه" آنها می‌تواند در سرنوشت انتخابات موثر افتد. اگر رئیس جمهوری دزدی کرده باشد و پرونده‌هایش توسط حزب رقیب برای استفاده خود و زیر فشار گذاردن وی برای کسب امتیازات بیشتر رو شود، می‌تواند در سرنوشت انتخابات اگر به موقع رو شود موثر افتد ولی چنانچه محاسبه حزب رقیب درست از کار در نیاید و حزب حاکم بتواند با ایجاد بحران قلبی تاثیرات تبلیغاتی آنرا از بین ببرد آنگاه می‌تواند افکار عمومی مردم را که مصائب و مشکلات روزمره زندگی آنها را از تفکر دائمی و کسب اخبار و تجزیه و تحلیل آنها باز می‌دارد، مجدداً و "آزادانه" به دنبال خود بکشد و این را هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند انتخابات آزاد از روی اراده آزاد بنامد. این "اراده آزاد" تنها در شکل، آزاد است و اراده به آزادی را در نظر مردم القاء می‌کند.

کمونیستها این نوع آزادی صوری را قبول ندارند و علیرغم اینکه وجود آنرا به استبداد فردی ترجیح می‌دهند ولی غافل نیستند که به آن در حد درونمایه واقعی خودش ارزش بنهند و بجای آن آزادی واقعی را که آزادی از قید سرنوشت و ضرورت کور است عرضه کنند.

امپریالیسم آلمان با بزرگ کردن مساله پناهندگان و خطر هجوم آنها به آلمان تاکنون قادر شده است حزب حاکم را در قدرت نگاه دارد. این تجارب زنده نشان می‌دهد که اراده آزاد برای تصمیم‌گیری آزاد و انتخاب آزاد حرف مفتی بیشتر نیست. دستگاههای رسانه‌های عمومی هر روز در پی ساختن افکار عمومی هستند که بازیچه افکار بورژوازی است. این دستگاهها به فریب مردم مشغولند، ملتها را علیه هم تحریک می‌کنند، اقشار مختلف را به جان هم می‌اندازند تا بر سر قدرت بمانند.

TOUFAN

توفان

Nr.27 Feb. 97

ملایان در محاصره اینترنت

روزگاری دستگاه ویدئو، این موجود «حرامزاده غربی»، موضوع داغ و جنجال برانگیز جامعه ملازدهی ایران بود و هنوز هم هست. آخوندی با اشاره به آیه‌ای از قرآن و تفسیری طول و دراز ویدئو را حرام اعلام می‌کند. دیگری که مدعی «اسلام مدرن» بود، داشتن ویدئو را برای مردم حرام اما برای «روحانیت پاک‌اندیش»، وزرا و نمایندگان مجلس اسلامی حلال و ایتبایچ چنین دستگاهی را مجاز اعلام می‌داشت.

سرانجام پس از فشارهای اجتماعی و ناراضی‌های عمومی و شکست سیاست «تهاجم فرهنگی» و ضدویدئویی، آقای لاریجانی به میدان آمد و تحت عنوان این که «نفس ویدئو بد نیست، زیرا این پدیده یک تکنولوژی جدید است و باید از آن به شیوه صحیح و در راه اسلام بهره‌برداری کرد و ما نباید با نفس تکنولوژی مخالفت کنیم...»، بالاچار این حقیقت را بیان داشت که حکومت ملایان توان مقابله با علم و تکنولوژی را نخواهد داشت و با توسل به آیات قرآن و نشان دادن لبه تیز شمشیر صحرای عربستان نخواهد توانست بشر را از کاروان پیشرفت و تمدن باز دارد. جمهوری اسلامی با انگیزه ضدعلمی در قالب شعار مبارزه با تهاجم فرهنگی، فقر و عقب‌ماندگی تاریخی-فرهنگی خویش را در مقابل این دستاورد بشری به نمایش گذارد و در عمل نیز شکست سختی را متحمل شد.

اما هنوز هیاهوی بحران ویدئویی نخوابیده بود که ادامه در صفحه ۶

مفهوم مشخص آزادی و دموکراسی در انتخابات آمریکا

پورتوریکوئی، مکزیکی و...

برای نمونه هر سیاهپوست ضعیف الجثه آمریکائی قانوناً از این نعمت آزادی بر صفحه کاغذ برخوردار است که در نزاع با تراست غول پیکر جنرال موتور به نزد هر وکیل مدافع دلخواهی برود و هر چند نفر وکیلی که بخواهد به خدمت بگیرد و برای احقاق حقش مبارزه کند و البته این حق برای تراست جنرال موتور نیز قانوناً محفوظ است که یک یا صد وکیل را برای مبارزه قضائی با سیاهپوست آمریکائی به خدمت بگیرد یا نگیرد و یا نزاع حقوقی را یک ماهه تمام کند و یا بیست سال کشش بدهد تا همه وکلای مدافع سیاهپوست آمریکائی جانشان را به خواننده بدهند، در این میان وکلای مدافع نیز آزادند که وکالت سیاهپوست را در دعوای با تراست جنرال موتور بپذیرند یا با کمی آینده نگری اقتصادی و سیاسی که بر تصمیم‌گیری «انسانی و آزاد» آنها مسلماً تاثیر مستقیم دارد، با قید معذرت و توسل به بهانه اشتغال بیش از حد، حتی اگر در دفتر وکالتی خود مگس می پرانند، نپذیرند. این هم نوعی از آزادی است. آزادی بر روی کاغذ که از نظر عملی تنها برای صاحبان زر و سیم مفید فایده است. آزادی بر کاغذ با این قید که از موهبت آن ادامه در صفحه ۷

از نخستین روز سال جدید رئیس جمهور جدید و قدیم آمریکا زمام امور را در دست می‌گیرد و مجدداً تراستها، کارتلها و کنسرنها بر سرنوشت مردم آمریکا و جهان حاکم‌اند و دنیا را بر لبه پرتگاه جنگ نگه میدارند. اگر از شیفتگان دموکراسی‌های اروپائی و آمریکائی که نافی ماهیت طبقاتی مقولات دموکراسی و آزادی هستند بپرسید که نظرشان در باره انتخابات آمریکا چیست پاسخ خواهند داد که این انتخابات در نهایت آزادی انجام گرفته است. آزادی از نظر رفرمیستها و سوسیال دموکراتها و یا این باصطلاح «چپ» های جدید آزادی بمفهوم علمی آن نیست، کفایت فقط از نظر شکل وجود آزادی در ذهن انسان القاء گردد تا واقعیت آزادی نیز وجود داشته باشد. این گروههای رفرمیست و سوسیال دموکرات آزادیهای صوری را عین آزادی واقعی قلمداد می‌کنند و هم خود و هم مردم را می‌فریبند. بنظر آنها کفایت که در قانون اساسی کشوری عبارت آزادی بیان و یا قلم و یا اجتماعات درج شده باشد تا از آنها به وجود آزادی واقعی در این کشورها پی برد. مثلاً در آمریکا بر روی کاغذ و یا بزبان دیگر از نظر صوری، تراست جنرال موتور همانقدر آزاد است و از امکانات دموکراتیک نهفته در قانون سود می‌جوید که یک سیاهپوست آمریکائی،

خودکار شدن صنایع نفتی استثمار طبقه کارگر نیست (۲)

باین ترتیب سرمایه‌داری پیدا می‌شود که قیمت هرگفت کفش برایش ۳ دلار و دیگری ۱ دلار تمام شده است. این کفشها به بازار ریخته می‌گردد و قیمت متوسطی پدید می‌آید که سود و ضرر سرمایه‌داران را از روی آن محاسبه می‌کنند. در مثال ما قیمت یک جفت کفش بطور متوسط در بازار ۲/۵ دلار است. سرمایه‌دارانی که زیر این مبلغ تولید کرده‌اند به نسبت تفاضل دو عدد سود می‌برند و سایر سرمایه‌داران که قیمت کالایشان بالای این مقدار است به همان نسبت تفاضل، ضرر خواهند کرد. پس درجه سود و زیان سرمایه‌داران از قبل معلوم نیست، هر کدام از ادامه در صفحه ۵

۲ - آیا خودکار (اتوماتیزه) کردن کارخانه‌ها بمعنی خاتمه استثمار است؟
پاسخ باین سؤال مسلماً منفی است.
فرض کنیم سرمایه‌داری با تعداد صد کارگر در ۱۰۰ ساعت ۵۰۰۰ کفش تولید می‌کند و مخارج تمام شده برای سرمایه دار ۱۰۰.۰۰۰ دلار بوده است. یعنی برای هر کفش ۲ دلار صرف کرده است. در همان زمان سرمایه‌دار دیگری با همان تعداد کارگر چون وسایل تولید عقب مانده دارد ۲۵۰۰ کفش تولید می‌کند و روشن است که مخارج تمام شده از نقطه نظر مزد کار برای وی نیز همان ۱۰۰.۰۰۰ دلار خواهد بود و باین ترتیب قیمت هر کفش برای وی ۴ دلار تمام می‌شود.

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN MAINZ حساب بانکی
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر